

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی»

عباس قنبری عدیوی^۱

مقدمه

«فرهنگ جاده» یکی از جلوه‌های «فرهنگ مردم» است که می‌تواند به عنوان زیرساختی برای پژوهش‌های مردم‌شناسی استفاده شود. ماشین و راه‌نوشته‌ها، آداب و رسوم جاده، فرهنگ گاراژ، ترمینال، رفتارشناسی رانندگان و مسافران، تغییرات جابه‌جایی مسافران در فصل‌های بهار و زمستان، کارهای عادی یا غیر عادی مردم در مسافرت‌ها، غذاخوری‌های بین راهی، کرایه‌ها، اسکناس‌نویسه‌ها، مسافرت‌های مذهبی، شغلی، خانوادگی و رفاقتی، هتل‌ها و هتل‌های بین راهی، رستوران‌های عمومی و مخصوص رانندگان و ده‌ها موضوع ریز و درشت دیگر برای پژوهشگران علاقه‌مند و متخصص، مهم و دستمایه کارهای ماندگار است. کوچ، سفر و جابه‌جایی یا هر اسم و رسم دیگری از این نوع، چرایی و چگونگی خود را دارد. بویژه آنکه، پیوند بازار و اقتصاد با فرهنگ و آیین‌های مردمی ناگسستنی است.

مسافرت، جابجایی و حمل و نقل، یکی از بایستگی‌های جامعه است که به سبب شبکه گسترده و پیوسته‌ای که دارد، با اقتصاد اجتماعی، رفتارشناسی جمعیتی، فرهنگ مردم، امور سیاسی - اجتماعی، مسائل تربیتی و آموزشی و حتی روان‌شناسی و هنر هم مرتبط و به هم گره خورده است. از شروع تا پایان سفر، عکس‌ها و خاطره‌ها، خوراک خوردن، هم‌سفران، اقتصاد و مالیه سفر، مبدأ و مقصد، زبان، آداب، باورها و ده‌ها مسئله و نکته فرهنگی - اجتماعی از دید هنرمندان، پژوهشگران، روان‌شناسان، مردم‌شناسان، تاریخ‌شناسان و جغرافیادانان و متخصصان رشته‌های مختلف می‌تواند دستمایه تحقیقات ارزنده‌ای باشد. در این میان، چاپ کتاب در خصوص جاده و مسافرت، بسیار جالب و بدیع است.

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان، سرپرست بنیاد ایران‌شناسی شعبه چهارم‌حال و بختیاری. رایانامه:

شاعر، داستان‌نویس، پژوهشگر، نمایشنامه‌نویس، استاد دانشگاه، کارشناس و گوینده خوش صدای نام آشنا، دکتر اردشیر صالح‌پور در ایام کرونایی، کتاب ارزنده و بدیع خود را به علاقه‌مندان ارائه کرد. کتاب دکتر صالح‌پور، با موضوعی نو، طرحی زیبا، محتوایی داستان‌واره، پژوهشی مردم‌شناختی و اثری ادیبانه و هنری به نام «هفت کافه بین راهی» پژوهشی ایران‌شناسی است. شاید توقف خواسته یا اجباری وسایل نقلیه، پیاده شدن مسافران، نفس تازه کردن‌ها، چای نوشیدن‌ها و خوراک خوردن‌ها، اشتباه سوار شدن و ... در کافه‌های بین راهی همه مناطق ایران مشابه باشد، اما مناطق نفت خیز، عشایرگذر با گرمای فوق‌العاده تابستان‌های خوزستان و دیگر مسائل، خاص خود است.

کتاب، در قطع رقعی با ۲۴۳ صفحه و در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، از طریق انتشارات فرهنگ مانا سی سخت، سال ۱۳۹۸ منتشر و پخش شد. علاوه بر نشان ناشر، نشان‌های کمیته ملی موزه‌های ایران (ICOM) و شرکت سیالات حفاری پارس (PDF) هم در کتاب به چشم می‌خورد. کتاب با دو عبارت از «آنتوان ویتنر» و «آندره ژید» و یک مقدمه دو صفحه‌ای، کوتاه و عاطفی از مؤلف شروع می‌شود. آخرین جمله مؤلف در این مقدمه، «برداشتن تکه شکسته‌ای از بشقاب چینی با گل سرخ» است. سپس به ترتیب از هفت کافه نمره سه کریم شیرازی با بشقاب چینی با گل سرخ شروع می‌شود. پس از روایت ۷ کافه، متن با یک سپاس‌نامه و یک صفحه انگلیسی (برگردان نیلوفر انصاری‌زاده)، باز هم با همان نشان گل سرخ، پیش از آخرین سروده‌ها، خاتمه می‌یابد. بررسی کتاب ارزنده و هنرمندانه دکتر اردشیر صالح‌پور، در این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد، اما به فراخور این شناخت‌نامه، نکته‌هایی را که از مطالعه متن دریافت کرده‌ام، به شرح زیر قلمی می‌کنم:

۱. در این اثر، هفت کافه قدیمی، گرمسیری و پرخطر خوزستان معرفی شده است: روی جلد کتاب نوشته شده است: کافه سید کشکول ماهشهر، کافه سی میلی^۱ مسجد سلیمان، کافه سالی دو ماه درخزینه، کافه سرانجام آغاچاری، کافه نمره سه اهواز، کافه پل بریده ایذه، ولی در متن، کافه‌ها به ترتیب زیر آمده‌اند: کافه نمره سه، کریم شیرازی - سیدکشکول - سرانجام - سال دو ماه درخزینه شوشتر - مریم، هفت گل، نفت سفید - سی میلی مسجد سلیمان - پل بریده.

1. si mili

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی» ❖ ۱۹۳

فصلنامه
شماره ۶۲، پیاپی ۱۳۹۹

۲. تفاوت کافه‌های معرفی شده کتاب با سایر کافه‌های خوزستان این است که با فرهنگ جاده و مسافرت ارتباط دارند و در داخل شهرها نیستند. اگرچه به سبب احاطه مؤلف، ده‌ها غذاخوری، کافه یا ایستگاه‌های بین راهی شهری و روستایی و گاه عشایری با جزئیات معرفی می‌شوند؛ نوع خوراک و نوشیدنی‌هایشان، لوازم و امکانات داخلی (لیموناد)، رفاه مسافران (خواب، استراحت، غذا و حمام)، کارگران و آشپزها، نوع مهمانان و مشتریان. پاتوق‌های کارگری شبیه قهوه‌خانه‌های جنوب شهری و درد دل کردن آدمیان برای تسکین یافتن.

۳. طرح جلد کتاب هم عکس یکی از کافه‌های قدیمی است و نوعی نوستالوژی تصویری هم روی جلد کتاب ایجاد شده است.

۴. کافه‌های انتخاب شده مرکز، غرب و جنوب خوزستان را به استان‌های همجوار متصل می‌کنند. به یقین مردمانی که در اصفهان و چهارمحال و بختیاری هستند با کافه‌های ایذه، مسجد سلیمان و هفتکل آشنا نیستند. پیوند بازار، کافه و کوچ عشایری هم برای خودش، درخور تحسین است. بویژه آنکه صاحب برخی کافه‌های اصلی و فرعی خوزستان، اهالی چهارمحال یا به تعبیر نویسنده بیلاقی‌ها^۱ (دهکرد یا شهرکرد، هوشه‌گان یا هفشجان و قهفرخ یا فرخ‌شهر امروزی) هستند. گاه برخی تاجران و فروشندگان اصفهان، یزد، شیراز، مریوان و ... نیز در حوادث و رخداد‌های کافه‌های هفتگانه نقش آفرینی کرده‌اند.

۵. پیوند مردمی و اقوام ساکن در خوزستان، مانند بختیاری و لرتباران، عرب‌ها، اندیمشکی، دزفولی، شوشتری، بهبهانی، افشار، لرکی، ترک‌های قشقایی و ... با همدیگر، و خاطرات مشترک ایشان و پیوستگی تاریخی این مردم، در کتاب گنجانده و نمایان شده است. تسلط ارزنده مؤلف بر فرهنگ، تاریخ، ادبیات و جغرافیای انسانی و جمعیت استان، در پیوند حوادث تاریخی و عناصر داستان، پسندیدنی و شایسته است.

۶. عشایر چهارمحال و بختیاری، اصفهان، لرستان، خوزستان و گاه حتی استان مرکزی به نحوی سردسیر و گرمسیرهای تاریخی و خاطره‌انگیزی دارند که گاه از کنار همین کافه‌های قدیمی عبور کرده‌اند و ادبیات، فولکلور و خاطره‌های مشترکی از آن دارند.

۱. ایلاق / بیلاق: سردسیر در برابر قشلاق: گرمسیر

۷. قلم روان، نثر زیبا، توصیف‌های قشنگ، موضوع‌های اجتماعی، صفت و موصوف‌ها و مضاف و مضاف‌الیه‌های خوش‌آهنگ و پیکرتراش، کاریست هنرمندانه آرایه‌های ادبی و بدیعی، صور خیال و جان‌بخشی‌های فوق‌العاده کتاب، آدمی را مسحور کلام استادانه مؤلف می‌کند تا همراه با واژه‌ها و جمله‌ها، کلام و فرهنگ تا انتها پیش رود.

۸. قصه‌گویی و روایت تودرتوی رخدادها و حوادث تلخ و شیرین متن، اثر را به رمانی گیرا و پسندیدنی تبدیل کرده است که بنیان آن بر معرفی هفت کافه قدیمی است. عناصر داستانی مانند پیرنگ، کشمکش، شخصیت، لحن، موضوع، درون‌مایه و ... به خوبی و استادانه به کار گرفته شده‌اند؛ به گونه‌ای که جریان پویایی را در روند کلی آن شکل داده است.

۹. کتاب در اصل پژوهشی ایران‌شناختی^۱، مردم‌شناسی فرهنگی^۲ و فرهنگ مردم^۳ است که تاریخ، ادبیات، آداب و رسوم، باورها، سنت‌ها، شیوه زیست اجتماعی - اقتصادی و حتی گویش و زبان‌شناسی حوزه زاگرس و بویژه خوزستان و استان‌های همجوار را به مخاطب معرفی می‌کند.

۱۰. مؤلف هر قسمت را به پژوهشگر و شخصیتی فرهنگی - اجتماعی از منطقه تقدیم کرده و این‌گونه مشاهیر آن دیار را به سرنوشت کافه‌ها پیوند داده است. این افراد و چهره‌ها عبارت‌اند از: دکتر محمد جعفری قنوتی، دکتر محمدرضا کیانپور، لهراسب و سیامک صفری، محمدعلی رفیعی و محمد مراد یوسفی، حفیظ‌الله ممبینی و دکتر حسین گیتی، کوروش طهماسبی، آشکرالله و دکتر کامران کیانی. علاوه بر مورد پیشین، در سپاس‌نامه، مجموعه‌ای از خبرگان و فرهیختگان فرهنگ، ادب و هنر منطقه نام‌بر شده‌اند. این کار پسندیده مؤلف، قدرشناسی و گرامیداشت یاران و یاوران فرهنگ جنوب و مهربانی خوزستانی‌های مهرورز است.

۱۱. تکرار عدد جادویی و کلیدی «هفت» و مفهوم هنری هفت کافه، در اصل در برگیرنده محتوای کتاب است که هفت نوشته، هفت نمایش، هفت داستان و هفت

1. iranology
2. ethnology
3. folklore

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی» ❖ ۱۹۵

گفتگوی عمیق اجتماعی - فرهنگی است. نام‌گزینی اثر، خردمندانه و دقیق است. مؤلف عدد هفت را در عبارت‌ها و اصطلاح‌های مختلف هم به کار می‌برد: هفت خواهران، ایستگاه هفت آبادان، خاک هفت چاله (ص ۱۱۸)، هفت پادشاه (ص ۲۲۰) و حتی هفتکل (هفت گل). کاریست عدد هفت در کنار تکه‌چینی با گل‌های سرخ‌نشان، از بسامدهای هنری مؤلف محسوب می‌شود.

۱۲. کتاب روایتی از زیست فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی - سیاسی و گاهی مذهبی طبقات عمومی جامعه است؛ کسانی که با پیکاپ وانت جابه‌جا می‌شوند و در کافه‌های بین‌راهی نان و ماست یا دم‌پختکی می‌خورند و روابطشان براساس رفاقت و دوستی‌های ایلپاتی و روستایی است. در غم و شادی هم شریک‌اند و از طریق این قانون اجتماعی (کافه) پیوستگی‌های مهم و اثربخشی با هم دارند.

۱۳. در این اثر ده‌ها موضوع خاطره‌انگیز فرهنگ مردم ایران نهفته شده است که هر یک پژوهشی جداگانه را می‌طلبد. از حوادث نفت تا تبعید رضا شاه به موريس (ص ۱۷۳) تا حوادث و امور خرد و کلانی مانند: نرگس‌های شیراز، بازار شاه چراغ، شوفرهای جاده، وانت پیکاپ، عرق بیدمشک و بهار نارنج، مجموعه موسیقایی، تصدیق کلاس ششم و قاب گرفتن مدارک، عروسی و چوب‌بازی و دستمال‌بازی، روغن شاه‌پسند (ص ۲۳۴)، سینماهای تابستانی یا سرپوشیده شرکت نفتی (ص ۲۳۷)، چای سرنیزه (ص ۲۲۶)، لباس، خوراک، دَشک مل گرازی^۱ (ص ۱۷۸)، ترانه‌ها، ابزار و ... که نگارنده در این نوشتار به هفتاد نکته آن اشاره می‌کند.

۱۴. چینی گل سرخ نشانی را که دکتر صالح‌پور از دیباچه کوتاه کتاب با خود برداشته است، تا انتهای کتاب همواره با اوست. این کلیدواژه را مؤلف به بسامد فراوان در داستان‌هایش به کار برده و در صفحه‌های مکرر از این ویژگی بهره گرفته است.

۱۵. معرفی محله‌های قدیمی جنوب؛ از شیراز و اهواز گرفته تا مسجدسلیمان و آبادان و ...؛ مانند بی‌بی دخترن، محله سنگ سیاه، تل عاشقون، مسجد امام‌زاده غریب، کوچه هفت‌پیچ، بریم^۲، بوارده^۳ یا مناطق روستایی و عشایری. معرفی گاراژها، کارخانه‌های یخ،

1. daške mel gorâ zi

2. berim

3. bevârda

سوپر مارکت تاپو با مدیریت فردی هندی (ص ۱۸۲) و ... تقسیم‌بندی شهرها، مناطق و روستاهای اطراف کافه‌ها بر اساس طوایف، تیره‌ها و ایلات منطقه (صص ۱۸۲-۱۸۱). معرفی شهرها و نام‌های قدیمی آن مانند گچساران با نام گچ اوغلی^۱ (ص ۱۹۴) و ...

۱۶. به کارگیری ده‌ها ضرب‌المثل مشهور با لحن عامیانه خودش در جنوب؛ مانند درخت بی‌ثمر لایق هیزم مطبخه، مرگ می‌خواهی برو ابرقو، دست شکسته به کار می‌ره اما دل شکسته نه، مدینه گفتمی و کردی کبابم، سگ صاحب خودشو هم نمی‌شناسه، جای سوزن انداختن نداشت، روزگار دور پرگار کج نهاده (ص ۲۰۶)، بر من حرام چسبی خون سگ (ص ۲۰۷)، ترات مشک^۲ تا دم کاهدونه (ص ۲۰۸)، ماست میش کلیچه زن مرکته لیس^۳ (ضرب‌المثل دزفولی، ص ۲۲۰)، گوشت گا هرگز مباب^۴ (ص ۲۳۵) و ...

۱۷. جان‌بخشی^۵ یا تشخیص که نوعی استعاره مکنیه است، در کلام دکتر صالح پور کارکرد بسیار دارد. در این اثر در و دیوار، ابزار و لوازم همه و همه با مخاطب سخن می‌گویند که سبب زنده‌انگاری عناصر پیرامونی در سرتاسر داستان‌ها می‌شود. مانند «مسجد سلیمان نفتی حالا نفسش خیس از بوی نفت و پایتخت آشوب و اعتراضات سیاسی بود» (ص ۱۷۳).

۱۸. اصطلاح‌های خوزستانی، بختیاری، عربی، شیرازی و ... در این اثر، گنجینه‌ای از لغات را به خوانندگان معرفی می‌کند؛ مانند وُلک، اُرد دادن، یُمایه (ای مادر). همچنین است معرفی آیین‌ها و مناسبت‌های فرهنگ مردم جنوب^۶؛ مانند گل غلتون نوزاد، خوانش واسونک، پسر زائون، سفید بختون، عروس کردن دختران، عروس کردن درخت نارنج، انگشتر طلا در آب انداختن برای کسی که ترسیده باشد، عطسه کردن (ص ۲۴۱)، خون‌بس و جمع کردن پول خون فرد کشته شده.

1. gač oqli
2. terâte mošk
3. mâste miš kiličetezan merkete lis
4. gušte gâ hargez mabâ
5. presonification

۶. ممکن است شباهت‌هایی با فرهنگ دیگر اقوام و مناطق کشور داشته باشد.

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی» ❖ ۱۹۷

فصلنامه
شماره ۶۲ پاییز ۱۳۹۹

۱۹. معرفی انواع درخت‌ها و گیاهان منطقه جنوب (توله، گنار، بامیه، بابونه، شقایق، تربگاه^۱، انجیر، انار، بلوط، انار، توت، بن^۲، کلخنگ و ... ص ۲۲۴-۲۲۳)، معرفی عرقیات و نوشیدنی‌های رایج در منطقه، معرفی گل‌ها و گیاهان منطقه، معرفی مجموعه‌ای از خوراکی‌ها و غذاهای جنوب، خوزستان و بختیاری که می‌تواند در مردم‌شناسی منطقه مفید باشد.

۲۰. استفاده از جمله‌های عامیانه یا شوخی‌های فرهنگ مردم جنوب؛ مانند ماست خوردی کاسه را برگردون و بخواب و خواب هفت پادشاه را ببین (ص ۲۱۹). پل صلات به جای صراط (ص ۲۲۷) یا کاربرد اوستا کریم به جای پروردگار (ص ۱۳۱)، وعده سرخرمینی (ص ۱۱۸)، اجاق کور نشدن (ص ۱۱۶)، تحریف واژگانی سلبیچ یا سلویچ (اوراقی) و کاربرد فارسی، عربی، لری، ترکی و کردی واژه‌ها و عبارت‌های مشهور فرنگی^۳.

۲۱. به کارگیری اصطلاح‌های شرکت نفتی مانند کوآتر، بنگله^۴، لین^۵، خونه بیست فوتی، و اصطلاح‌های انگلیسی یا روسی و فرانسوی و ... که با بحث شرکت نفت و با حضور خارجی‌ها وارد زبان مردم جنوب شد؛ مانند چیتی^۶، بک پی^۷، دریس و جیکول^۸ (ژیگول)، آرد، پلیت^۹، متینگ^{۱۰}، سیستر^{۱۱}، نرس^{۱۲}، دریول^{۱۳}، گاراژ، طماطه^{۱۴} (گوجه)،

1. terbegâ

2. ben

۳. اصطلاح فرنگ در اصل به فرانسه گفته می‌شود، ولی بعدها براساس کاربرد زیاد برای همه کشورهای غربی به طور عام به کار رفت.

4. bangele

5. leyn

6. čiti

7. bakpey

8. deriso jikul

9. peleyt

10. meting

11. sister

12. ners

13. dereyvel

14. tamâte

فنشت^۱، لغت و رایت (ص ۱۱۶). نوستالوژی لوازم و وسایل قدیمی؛ مانند پیسی و فاننا، یا لباس کار بیلرسوت^۲، و اصطلاح مکانیکی سنتربولت^۳ و ده‌ها نمونه دیگر. رواج واژگان و جمله‌های انگلیسی در خوزستان به گونه‌ای است که گاه افراد کم‌سواد هم به راحتی با کارفرمایان و کارگران خارجی، به زبان خودشان (یا با کمی شکستگی و تغییر) صحبت می‌کردند.

۲۲. طرح موضوع دکتر مصدق و مسئله ملی شدن نفت، کودتای نظامی، حصر و تبعید معترضان و شکنجه انقلابیون، اعتراض‌های کارگری و اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان (حوادث سال ۱۳۲۵-۱۳۲۶ش) و ترور مشکوک شاه و مسائل تاریخی دیگر. می‌توان گفت که کتاب «هفت کافه بین راهی» اگر هفت رویکرد داشته باشد، یکی از آنها روایت مستند مبارزات مردم جنوب علیه «بیگانگان نفت‌خوار» و حمایت از طبقه کارگری است. در این اثر به احزاب، گروه‌های سیاسی - کارگری، خیزش‌ها و اعتصاب‌های کارگران و زحمتکشان ایرانی اشاره شده است. اگرچه گاهی از حزب توده، جبهه ملی و گروه‌های راست و چپ سیاسی یاد شده، مردم عادی دنبال حق و حقوق خودشان بودند که با حداقل‌های مالی و رفاهی، در هُرم و حرارت جنوب، زجر می‌کشیدند و جز ملی شدن نفت و موفقیت آن، دل‌خوشی نداشتند.

۲۳. معرفی ماشین‌های رایج در منطقه مانند پیکاپ، جمس^۴، لاری، لیلاند^۵ (ص ۵۶)، مسکوویچ^۶ (برای تاکسی) و کامنکار^۷ آلمانی (صص ۲۰۸ و ۱۹۹ - ۱۹۸)، شوورلت، مینی‌بوس و آمبولانس (۲۰۵) و اشاره به وضع جاده‌های دست‌ساز (با بیل و کلنگ) و مشکلات تردد مردم از روی رودخانه‌ها و عبورشان از گردنه‌های سخت‌گذر و پرتگاه‌های ترسناک (کافه پل بریده). در این اثر به مناسبت سفرها و گذر از کافه‌ها، با

-
1. fenešt
 2. bilarsut
 3. senterbolt
 4. jems
 5. ley lând
 6. maskovič
 7. kâmenkâr

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی» ❖ ۱۹۹

تاریخ و جغرافیای منطقه (ایران‌شناسی اقلیمی: ۱۷۰-۱۶۹)، پل‌ها و سازندگان آنها (ص ۱۷۰) و حوادث پیش آمده آشنا می‌شویم.

۲۴. معرفی سیگار لِف^۱ (لفته) که جعبه فلزی نقره‌ای قشنگی داشت، همراه با برگه‌های کاغذ سفید و توتون دست‌ساز که در یک کیسه بود. همچنین سیگارهای دیگری مثل گلدفلک^۲ و ... که سبب روی آوردن اهالی منطقه به دخانیات به عنوان کالای پردرآمد فرنگی شد. بعدها چُقُق گلی و چوبی روستایی را با پیپ عوض کردند. گفتنی است کشاورزان برای تعیین زمان از همان چپق خودشان استفاده می‌کردند. مثلاً زمان پرکردن تا مصرف چپق، برای تعیین «حق آبه» به کار می‌رفت. اگر چپق را دو طبقه پر می‌کردند؛ آن زمان دو برابر می‌شد.^۳

۲۵. ترویج فرهنگ بیگانه‌ستیزی (ص ۱۷۷) و بیان ظلم انگلیسی‌ها به مردم جنوب و دفاع از حرکت‌های مردمی علیه استکبار، استبداد، استعمار و استثمار نفتی ایران. دفاع از مظلومیت مردم ایران در برابر افزون‌خواهی حاکمان داخلی و بیرونی، با بیان مسائلی چون تخته قابو^۴ در بختیاری (ص ۲۰۰) و موارد دیگر.

۲۶. تأکید بر خوانش ترانه‌های فایز دشتستانی. اصلاً در گرمای بوشهر، آبادان، خرمشهر و دیگر شهرهای جنوبی، شروه‌خوانی، دشتی‌خوانی و غم‌نامه‌خوانی به هنگام غروب غم‌گیر آفتاب، رایج است. صدایی که برای بلم‌رانان، ماهیگیران، دامداران و کشاورزان، کافه‌نشینان و حتی مسافران نشسته در عقب وانت‌ها، خاطره‌انگیز است: اگر صد تیر ناز از دلبر آیه / مکن باور که آه از دل بر آیه... (ص ۷۶). همچنین اشاره به ترانه‌های فرهنگ مردم و اشعار عروسی یا عزا (گاگریو)^۵. در روایت کافه پُل بریده که تراژیک و غمناکه‌ای برای «آ فرامرز» معلم جوان‌مرگ شده است، ابتدا ترانه‌های «دووالالی»^۶ می‌آید که به ظاهر شادمانه است، ولی از درد نبود جاده و سراشیبی

1. lef/ lefte

2. gold falk

۳. برگرفته از سخنرانی استاد دکتر جواد صفی نژاد.

۴. اسکان اجباری عشایر که در دوره رضا شاه رخ داد ولی با مقاومت عشایر و اتفاق‌هایی که در حوزه مسایل داخلی و بین‌المللی به وقوع پیوست، این تصمیم رها شد.

5. gâgerive

6. dovâlâli

خطرناک و پرتگاه‌های دمدلی، عزایی می‌شود همگانی. خوانش ترانه‌های عامیانه مانند «دختر آبادانی» با صدای شاپور میلانی و ...

۲۷. معرفی امام‌زاده‌ها و مکان‌های مذهبی، زیارتی و اعتقادی مناطق خوزستان: سید عباس (ص ۷۲)، بابازدچلو^۱ (ص ۱۲۲)، سلطون ابراهیم (ص ۱۳۲)، قبر سید، سلطان دین‌آور (ص ۲۴۲) و...

۲۸. معرفی ویژگی‌های اقلیمی، آب و هوایی، بارش‌ها، مشکلات کار و زندگی در جنوب، بویژه بوی گاز و نفت تا معرفی خورهای موسی، زنگی، مجیدیه، غزاله، تل کافرون در اطراف بندر معشور یا ماهشهر و بادهای گرم هیرون^۲، بارح^۳، مرواح^۴، تفاح^۵ نوعی ایران‌شناسی اقلیمی و منطقه‌ای است که در داستان‌های این کتاب به زیبایی و بدون پراکندگی ذهن یا تشویش خواننده آمده است. اصطلاح خرم‌اپزون، برای اوج گرمای تابستانی (۵۰ درجه)، شرحی بودن هوا، جزر و مدهای شبانه و رخدادهای اقلیمی و گاه‌نگاری‌های مشهور خوزستان برای خوانندگان جنوب، فضای صمیمانه و همگرایی را ایجاد می‌کند.

۲۹. توضیح درباره لوازم و وسایل قدیمی؛ مانند حبانه آب^۶ خوری، پنکه‌های سقفی، یخچال‌های نفتی و بعد نسل جدید یخچال برقی با مارک و ستینگ هوس^۷ ۱۲ فوتی، رادیوهای بالای سر کافه‌دار، گرامافون و صفحه‌های نفتی آن با برنامه گل‌های رنگارنگ (ص ۱۵)، صندلی‌های تاشو، پیراهن منتیگول^۸ (ص ۱۴)، گیلان (لیوان)، جابالونی^۹ (مکان فرود هواپیما).

1. bâbâzedečelo
2. hirun
3. bâreh
4. marvâh
5. tofâh
6. hobâne
7. vesteng hous
8. mantigol
9. jâbâluni

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی» ❖ ۲۰۱

۳۰. یخ در بهشت، نوشیدنی شیرین و سرد و غلیظ ظهرهای گرم خوزستان است که در مدرسه، کوچه و بازار تا کافه‌ها و پارک‌ها، خریداران خودش را داشت و مانند بامیه و خروس قندی، فترمه و باقله دزفولی، با اشعار و ترانه‌های خاطره‌انگیزی بین بچه‌های هم‌نسل ما همراه است. گل نرگس و بابونه در خوزستان فوق‌العاده زیبا و معطرند و این را آنهایی که آنجا زندگی کرده باشند، خوب می‌دانند.

۳۱. بیان جلوه‌های منفی و تاریک فرهنگی که برخاسته از فقر مالی و فرهنگی مردم بود. نکته‌هایی مانند کابل دزدی و در نتیجه، قطع مکرر برق؛ یا آدم‌فروشی و لو دادن زندانیان در بندها نیز از دید مؤلف نکته‌سنج ما مغفول نمانده است.

۳۲. فیدوس و لیکوی^۱، بوق هشدار شرکت و کارخانه برای خیلی از خوانندگان امروزی نامفهوم است، ولی برای بچه‌های جنوب بوق‌هایی مانند هشدار قطار و دور کردن کودکان بازیگوش از سچه^۲ (ریل) راه‌آهنی و داستان‌هایی که به طنز برای کارگران شرکت نفت ساختند، شهرت بسیار دارد. اصطلاح‌هایی چون گوو بوقی^۳ (برادر بوقی)، پیا شیتکی^۴ (مرد سوتکی)، به شیت ایا به شیت ارة (با سوت میاد با سوت میره) و ... نگارنده در کتاب «امثال و حکم بختیاری» و «قصه‌مثل‌های بختیاری» این مثل را توضیح داده است. (ر.ک: قنبری عدیوی، ۱۳۸۱: ۵۷۱؛ همان، ۱۳۹۷: ۱۱۹)

۳۳. کافه محور اصلی توضیح آداب، رسوم، باورها، مسائل تاریخی و جغرافیایی و همچنین امور سیاسی - اقتصادی است. همان چیزی که در تاریخ فرهنگ مردم ما در زورخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، معرکه‌ها، بازارها و مکان‌های تجمع مردم اتفاق می‌افتد.

۳۴. اعتراض و شکواییه در بیان مؤلف در قالب وضعیت اجتماعی - فرهنگی شهرها رقم می‌خورد. چگونه آبادان که باید آباد باشد، شهر آهن و پلیت^۵ شده و چرا آب لوله‌کشی نیست و مردم برای تأمین آب مصرفی باید با ظرف‌های مختلف سر کوی و برزن بیایند.

1. fidos va likoy
2. seče
3. geow boqi
4. piyâ šitaki
5. peleyt

۳۵. یادکردی از هفت شرکت نفتی غول‌پیکر که از خوردن نفت خوزستان (مسجدسلیمان، پایتخت و آبادان بازار نفت ایران) سیر نمی‌شدند. این شرکت‌ها را هفت خواهران نفتی می‌گفتند. شرکت‌هایی مانند کمپانی‌های شل^۱، اگزون^۲، سوکال^۳.
۳۶. توضیح کیفیت نفت در مناطق مختلف، نکته تخصصی است که شاید خیلی از خوانندگان، تا پیش از آن خبر نداشتند. «نفت لالی عاری از گوگرد بود. گچساران و پازنان کشفیات تازه‌ای بود. چاه‌های هفت‌گل و نفت سفید کیفیت مرغوب‌تری داشت... آغاچاری، مارون و بیدبلند بوی گاز می‌داد (ص ۶۵)».
۳۷. مؤلف درخصوص نفت، خوزستان و حقوق کارگرهای رنج‌کشیده جنوب حساسیت بالایی دارد. او اعتراض خود را در لابه‌لای سطور به کرات بیان می‌کند. «هفت خواهران نفتی به جان خوزستان افتاده بودند و از پی هم حوزه‌های جدید و مخازن سرشار را یکی پس از دیگری غارت می‌کردند و به قیمت بالا کشیدن شیره جان جنوب، در انگلستان مدام لقب سیر می‌گرفتند (ص ۶۵)».
۳۸. توصیف‌های هنرمندانه و بسیار صمیمی مؤلف، ما را به کتاب علاقه‌مندتر می‌کند. نمونه: زنبورها روی رطب‌های نیمه زرد و قهوه‌ای شیرین خیمه زدند و صدای وزوزشان بلند بود... خورشید در پشت نخل‌ها غروب می‌کرد. چند پرندۀ دریایی سفید، در اطراف خودروهای معشور چرخ می‌زدند... (صص ۷۶-۷۵).
۳۹. توصیف خوراکی‌ها و غذاهای مردم جنوب از نان و ماست، دم‌پخت، خورشت بامیه تا کباب‌های مختلف. برنج چمپای^۴ محلی با روغن حیوانی (روغن خوش)، کباب چنجه، دنده، کله پاچه، خورشت رملیک^۵ با کنار بیابانی مورد پسند بهبهانی‌ها (ص ۱۰۸)، معرفی نوعی از هندوانه به نام «مهندسی» در فرهنگ مردم (ص ۸۲).

1. šel
2. egzol
3. sukâl
4. čampâ
5. ramlik

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی» ❖ ۲۰۳

فردین عطاران
شماره ۶۲ پاییز ۱۳۹۹

۴۰. شرح و توصیف فضای کافه‌ها، اسکان کارگران و کافه‌داران یا خانواده‌هایشان در آن (صص ۱۱۹-۱۲۰). توضیح و توصیف حوادث اجتماعی و فرهنگی، جایگاه کافه‌داران مردمی در حمایت از افراد شاخص و بزرگان منطقه. معرفی بزرگان مناطق، ریش‌سفیدان، افراد با نفوذ، پزشکان و معلمان و دیگر مشاغل مهم منطقه در حوالی معرفی کافه، کاری بسیار هنرمندانه است که از عهده قلم این نویسنده توانا برآمده است (صص ۱۲۱-۱۲۰).

۴۱. توجه به فرهنگ‌های مهاجر یا مهمان در ناحیه خوزستان. مانند سرگذشت غم‌انگیز «هزار»^۱ (رحمان) در کافه «سرانجام». وفاداری رحمان، دست پاک‌ی او، عاشق شدنش، تاوان بیست و چندساله او در قتلی ناخواسته و عزم او برای گم‌وگور کردن خود برای همیشه و نکته‌هایی که از فولکلور و ادبیات عامه مردم غرب، بویژه کردستان، از نوع رخت و کفش ایشان (چوخورانک^۲ و کلاش^۳) تا مردانگی و غیرت مثال‌زدنی‌شان (ص ۹۷) آورده است. از بیت‌های کردی و گورانی^۴، بژ خوانی^۵ تا شیرین و پری و تشبیه‌هایی که دل هر خواننده‌ای را به ادبیات و فرهنگ اقوام ایرانی مایل می‌کند (ر.ک: صص ۱۰۰، ۹۹، ۹۶، ۹۵، ۹۰). داستان کافه «سرانجام»، در عمل داستان هزار گُرد (رحمان) است. گویی مؤلف ایهامی از واژه «سرانجام» را با سرگذشت هزار پیوند داده است. او خواسته آن مرد دوست داشتنی گُرد، جهان را از همان دریچه آبدارخانه کوچک خود ببیند و خودش را برای اتفاق تلخ گذشته، محبوس کند. او وقتی هم عاشق می‌شود، دریاچه زریوار مریوان را با سبزی آن می‌بیند. سرگذشت مردی آواره از وطن که نه روی رفتن به دیار خود را دارد و نه دوست دارد که گذشته خود را فریاد بیاورد. او که واقعاً مهربان است، دل در نام «رحمان» می‌بندد و در خوزستان، غریبانه و نایبنا می‌میرد.

۴۲. معرفی ده‌ها مغازه، کافه، فروشگاه و بازار در کلام مؤلف به تکمیل اطلاعات ما از بازارهای قدیمی خوزستان (و حتی استان‌های دیگر) کمک می‌کند. کافه حیدر رومز^۶

1. hažâr
2. čuxurânak
3. ke lâš
4. gurâni
5. bežxâni
6. romez

(رامهرمز) و کافه اسماعیل صرافیون آغاچاری، تخصص و تاریخچه‌ای از هر یک، همراه با غذاها و گاه قیمت آنها (ص ۱۰۸) هنر نویسنده دانای کتاب است. گاه از دواسرخه (مرکوکوروم) تا چای سرنیزه و چکش سبز لای زرورق اُنترناش (ص ۸۰) بگیر تا محصولات شرکت کانادرای (ص ۹۰)، کوکاکولا و نوشیدنی‌های آن زمان سخن می‌گوید که گویی هنوز رونق و رواج دارند. چقدر دقیق و ریز در این اثر ده‌ها و صدها نمونه از اجناس و لوازم را می‌شود دید: چراغ توری، چراغ قوه با سه باطری یا قوه (ص ۱۱۲)، تراکتور دیوید براون (ص ۱۱۸) و کراوات و کلاه شاپو (ص ۱۱۶)، قرص آکسار، سیگار انگلیسی گلدفلک (ص ۱۲۷)، سیگار اُشنو ویژه یا اشنو گزاییلی^۱ (گازویلی) و وطنی (ص ۱۲۷)، تیغ‌های ناست دو سوسمار (ص ۱۳۰)، سینماها و استخرهای آن روز و آب سرد و یخ قالبی داشتن که آرزوی طبقه کارگری بود.

۴۳. سرگذشت شهرها، روستاها، شکل‌گیری آنها، مهندسی شهری و حتی وجه نامگذاری (تسمیه) هم از دید راوی دانای هفت کافه غافل نبوده است. از رامشیر (خلفیه و خلفاباد) (ص ۹۰) تا داستان آغاچاری و امیدیه (ص ۱۰۷)، ایزه و مالمیر، شرح محله‌ها و بخش‌های هفتگل (ص ۱۵۲)، مسجد سلیمان، رامهرمز و ...

۴۴. داستان ویلیام داری (ص ۱۳۱)، مستر چیکاک، رینولدز^۲ (ص ۱۳۲) و بسیاری از شخصیت‌های خارجی یا عملی پادوی هندی و ... را در داستان آورده است. گاه نیز به زبان سیاست و از تریبون اعتراض و خشم توده‌ها به دولتیان گوشه و کنایه می‌زند که چگونه یک کارگر ساده بیگانه را بر مردمان اصالت‌مند ایرانی (لر، کرد، عرب و ...) ترجیح داده‌اند. همچنین «کاپیتولاسیون نفتی» را بر نمی‌تابد و به زبان پهلوان علی یا کیان و ده‌ها انسان روشنفکر و مدافع حقوق کارگری، اعتراض خود را بیان می‌کند. انسان‌هایی که بیشتر عمرشان را در مبارزه و تبعید یا زندان بوده‌اند و منافع ملی را بر منفعت طلبی و عیش و آسایش شخصی و خانوادگی ترجیح دادند (ص ۲۱۳). این نثر داستانی، نثر مقاومت و مبارزه ملی است که در نیک فرجامی کافه سی میلی از زبان قمر دختر کیان با ترانه گرامافون در مرگ «گستهم» نوای «مرغ سحر» را زمزمه می‌کند (ص ۲۱۶).

1. gazâyili

2. rinoldz

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی» ❖ ۲۰۵

۴۵. سخن از پزشکان و درمانگرانی مثل دکتر یانگ (ص ۱۷۲) و تعدادی از بیماری‌های سخت‌درمان یا به تعبیر عوام لاعلاج منطقه در آن ایام که سبب مرگ و میر کودکان و نوجوانان جنوب شد؛ از پشه مالاریا تا سرخک و گرم‌زدگی و ... یا معرفی داروها و کاربرد آنها (ص ۱۶۴).

۴۶. توضیح وقایع و رخدادهایی که سبب نامگذاری کافه شده است. مثلاً چرایی نامگذاری کافه سالی دو ماه از این قرار است. سالی دو ماه، طرحی برای ریزش نیروهای شرکت نفتی در سال ۱۳۴۲ بود که باعث اخراج کارکنان زیادی شد. در این طرح به ازای سال‌های خدمتشان دو ماه حقوق محاسبه می‌شد و شرکت به آنها وجهی پرداخت می‌کرد و حکم اخراجی را به آنان می‌داد که به نام سالی دو ماهی‌ها معروف شدند (پاورقی ص ۱۱۵). برای افراد مشمول این تصمیم، زبانزدی هم به کار می‌رفت: «سالی دو ماهی / دک و دواپی» (ص ۱۱۷). تعاریف درباره کافه‌های دیگر هم به کار رفته است: کافه مریم (صاحب کافه)، کافه سرانجام (علی سرانجام صاحب کافه) و ...

۴۷. معرفی علایم اختصاری (کوتاه‌نوشت) انگلیسی که هنوز هم رایج است؛ برای مثال مسجد سلیمان (MIS)، یا درخزینه (DIK) که مرز آبی شرکت نفت بود و خریدهای شرکت نفت از آن بازار تهیه می‌شد... (ص ۱۲۳).

۴۸. توجه به باورهای عامه؛ مانند توقف کردن یا صرف نظر کردن از کاری هنگام عطسه کردن که در بختیاری به آن صور^۱ می‌گویند. موقع عطسه می‌گویند «با صاحب صبر» (ص ۱۹۹). خاک مسجد سلیمان دامنگیر است (ص ۲۰۵)، یا روش «صلوات‌گیری» و صلوات فرستادن در راه‌های دشوار، رسیدن به مقصد، رفع خطر، عبور از گردنه و نیروبخشی به رانندگان و مسافران (ص ۲۲۸).

۴۹. استفاده از قالب و رویکرد طنز نظم و نثر برای مسائل مختلف؛ مانند «او به چاله ریز / پشت چاله میز^۲» برای فرزندان بی‌عرضه و بی‌هنر (ص ۲۰۸)، تیارت و تهمره درآوردن^۳ (ص ۲۰۱)، ژاندارمرگی به جای مامورانی که از مردم رشوه می‌گرفتند

1. savr

2. ow be čale riz, pošt čâle miz

3. tiârt o tahmere

(ص ۲۰۴)، اوهرتنو^۱ یا غذاهای آبکی (ص ۲۳۶). کاربرد مثل‌ها یا کنایه‌های طنزآمیز هم از ویژگی‌های قلمی نویسنده است؛ مانند تخم کفتر بدم زبونت وا بشه (ص ۱۵۰) یا یه‌خورده نمک به دهن بگیر کامت نگنده (ص ۱۵۰)، او و ماهی؛ لر و چایی (ص ۱۷۶).

۵۰. استفاده از عادت خوب مردم ایران بویژه جنوبی‌ها و بویژه بختیاری‌ها به خوانش حماسه‌های شاهنامه یا بزم‌نامه خسرو و شیرین (ص ۲۰۹). کاری که هنوز هم در فرهنگ عامه این مردم زنده است؛ تأثیرپذیری مردم منطقه و به‌خصوص بختیاری‌ها از شاهنامه از گذشته تا کنون زبانزد خاص و عام بوده است. انتخاب نام‌های شاهنامه‌ای برای مردم از این روایت‌ها پیداست: گُسته‌م، قباد و ... (صص ۱۹۶-۱۹۵)

۵۱. اشاره به آداب و رسوم ایلی مانند هیاری^۲ (همیاری - تعاون)، سرباره و اوزی^۳ (ص ۲۰۱)، عروسی و خواستگاری‌های گروهی و عمومی، هیچار^۴ یا امداد (کمک‌رسانی همگانی) در واقعه آفرامرز و سقوط او از دره؛ وفاداری دو ترکه باز^۵ به نام‌های آ مختار و آ قباد که مانند دو رقیب کشتی‌گیر همیشه همراه و پشتیبان هم بودند. روایت مردانگی قباد که با مرگ مشکوک مختار، دیگر هیچ‌وقت چوب بازی نکرد (ص ۲۱۴).

۵۲. گویا دکتر صالح‌پور به عمد در روایت کافه‌های مختلف به موضوع نفت، نهضت ملی شدن و سپس کودتا و شکست دکتر مصدق اشاره کرده و در جاهای متعددی از کتاب به روحیه بیگانه‌ستیزی، دفاع از مردم، دفاع از خوزستان، جنوب و بختیاری پرداخته است. او می‌خواهد از محمل داستان و روایتگری به ناگفته‌های بی‌شمار تاریخ معاصر ایران و بویژه مناطق نفت‌خیز اشاره کند و حقوق بر زمین مانده کارگران آفتاب‌سوخته خوزستان را دوباره یادآور شود (ص ۲۰۹). البته از تصفیه حساب‌های سیاسی و هزینه‌های بسیار سنگین طبقه کارگری خوزستان هم غافل نبوده و اشاره‌ای به این جریان تلخ داشته است (ص ۲۱۲).

1. ow herte now
2. heyâri
3. sarbâreo ouzi
4. heyjâr

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی» ❖ ۲۰۷

فصل هفتم
شماره ۶۲، پاییز ۱۳۹۹

۵۳. نوع روایت داستانی شش مورد از کافه‌ها سوم شخص و روایت کافه پُل بریده، اول شخص است. شخصیت‌ها دارای فراز و فرود و گاه ایستا و زمانی پویا هستند. کشمکش‌های داستانی، همراه با فراز و فرود، گره‌افکنی و گره‌گشایی‌ها، موضوع، پیرنگ، لحن و دیگر عناصر داستانی در کتاب، از پختگی و قلم شیوای استاد صالح پور سخن می‌راند. سبک وی آمیخته‌ای از شادی و غم، رزم و بزم، امید و یأس (بیم و امید)، خنده و گریه، اشک و تبسم، عشق و کامیابی یا ناکامی است؛ همان چیزهایی که در یک زیست واقعی نهفته و به هم تنیده است. در کلام دکتر اردشیر صالح پور، شهرها یا جغرافیا یا اقلیم، صرف روایت‌گری نیست؛ زیرا گاه از ایده به اهواز می‌رود و زمانی از کافه امیدیه، بهبهان، آغاچاری یا هفتگل، به شرق و غرب کوچ می‌کند یا روانه پایتخت می‌شود و از کوچه‌ها و محله‌های تهران خبر می‌دهد: از چلوکبابی رفتاری، خیابان شاهپور، بازارچه قوام‌الدوله در تهران (ص ۲۲۲). سیالی زمان و مکان، خواننده را خسته نمی‌کند. در زبان و اندیشه مؤلف و راوی هفت کافه، روستاها و عشایر، سرشار از سخن‌های خوب و مهم‌اند. سرشار از خاطره‌های تلخ و شیرین گفته یا ناگفته‌اند. گاه گویی روان‌شناس اجتماعی است و زمانی، نقش معلم مدرسه یا کدخدای آبادی را ایفا می‌کند تا برای دیگران، پدری کند. تعلق خاطر دکتر صالح‌پور به زیست ایلپاتی و لری خود در کالبد روستایی - عشایری، انسان را به یاد قلم و زبان «محمد بهمن بیگی» می‌اندازد. او ایده را خیلی دوست دارد و اگر چه داستان «کافه پُل بریده» سوگنامه‌ای بر «آ فرامرز» است، اما به یاد «ایده» و «بختیاری» تمام می‌شود.

۵۴. دکتر صالح‌پور رویکردی را برمی‌گزیند که واژگان و کلمات را در قالب شعر، روایت کند. مثلاً: «انارهای درخت وسط حیاط کا بهرام، سرخ‌تر و درشت‌تر می‌شد و رنگ گُسته‌م، روز به روز، زردتر... (ص ۲۱۵).

۵۵. اشاره به رخدادها و حوادثی مثل هجوم ملخ‌ها به مزارع کشاورزان جنوب در بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان، لرستان و بختیاری که به سال «کلونیه»^۱ مشهور شد (ص ۲۳۵) یا رشد بگیری^۲ (رشن / جیره کمکی) مردمان عشایر به همین مناسبت و حضور مجید خان بختیار و همسرش مهری خانم قره‌گزلو (ص ۲۳۶).

۱. koloyine. سال ملخی

۵۶. اشاره به نوازندگان یا خنیاگران بومی و محلی (توشمال‌ها) در کلام مؤلف برای عروسی، عزا یا کارهای عمومی دیگر (ص ۲۴۲). معرفی هنرها و بازی‌های محلی مثل چوب‌بازی، سواربازی و دستمال‌بازی، همراهی زن‌ها و مردها (گندم و جو) و اشاره به ایامی که شادی و غم مال همه بود (ص ۲۲۵).
۵۷. اشاره به بازی‌های کودکان: بازی با پوست شکلات و استفاده از آنها به جای اسکناس (ص ۲۲۰).
۵۸. معرفی «سپاه دانش» که جوانان تحصیلکرده به جای سربازی خود به کار معلمی می‌پرداختند.
۵۹. معرفی سرگرمی‌ها و بازی‌های بزرگان مثل تخته نرد (ص ۲۳۱) یا نشستن و گفت‌وگو کردن از موضوع‌های مرتبط با قلمرو کافه و قهوه‌خانه
۶۰. استفاده از نام‌های محلی و شرح آنها. لقمی^۱، نیستر^۲، سلبلعی^۳، کهزاد، مختار، قمر، شاه‌پسند و ... مجموعه‌ای از نام‌های به کار رفته در کتاب است که از نظر «نام‌گذاری» برای خوانندگان اثر می‌تواند سودمند باشد.
۶۱. تمجید از شخصیت مریم در کافه مریم هفتگل و ویژگی‌های مدیریتی و کار ارزنده او در جلب مشتری و امور اقتصادی و کار. زن در کلام مؤلف، انسانی است با ویژگی‌های والا، مفید، اثرگذار و کنشگر اجتماعی - اقتصادی. در این کتاب چند زن مغازه‌دار و کافه‌دار دیگر هم معرفی شده‌اند (ص ۱۴۶).
۶۲. شرح مسائل زیر پوست اجتماع. از فلج شدن زن لقمی و گرفتن همسر جوان تا آدم‌کشی هژار، عاشق شدن بیژن و اقدس دختر صاحب‌کارش (ص ۱۱) و فرار ایشان تا مرگ او، نامه دادن عشاق به یکدیگر، گل هدیه دادن و پنهان‌کاری از ترس آبرو، خوش و بش زن مسافر با راننده‌ها و بعد هم زن دوم، سوم یا چهارم کسی شدن، سرباز بگیری (نظر بگیری) مأموران ژاندارمری و وساطت کردن کافه‌داران و اطرافیان برای رهایی شخص، دست‌آموز کردن گراز در کافه و ده‌ها نکته ریز و درشتی که در مردم‌شناسی می‌تواند مفید باشد.

1. laqomi
2. nistar
3. salbali

هفتاد نکته درباره «هفت کافه بین راهی» ❖ ۲۰۹

۶۳. پاورقی‌های کتاب، نه تنها برای درک بهتر مطالب خیلی مفید است که برای خوانندگان نسل امروز که اطلاعات کمی از تصویر آن روز ایران و جنوب دارند، بسیار با ارزش است. پیکاپ (ص ۱۲)، واسونک‌ها (ص ۱۸)، گوله‌خوانی^۱ عربی (ص ۲۷)، کوارتر/کواتر^۲ (ص ۲۸)، رشن^۳ (ص ۲۹)، گیلان/ لیوان (ص ۴۵)، بک پی و چیتی در حوزه اقتصادی (ص ۴۹)، ام. پی (ص ۶۶)، سوزه خورن^۴ کردن گیوه‌ها (ص ۱۰۰) و...

۶۴. معرفی طبقه‌ای فرودین در مناسبت‌های اجتماعی به نام «کولی‌ها» در کافه نمره ۳ و سرگذشت بدفرجام دختری ثروتمند که برای ازدواج با پسر مورد علاقه‌اش قید خانه و مدرسه را می‌زند و با فاجعه مرگ نابهنگام و تلخ آن پسر، سرگشته و آواره، به کولی‌ها می‌پیوندد.

۶۵. استفاده از قصه‌ها و افسانه‌های محلی و بومی. مانند: پروانه‌هایی که عاشق دختر دیو شدند و مادر (دیو زن) به آنها گفت: بروید از شمع و چراغ برایم آتش بیاورید تا دخترم را به شما بدهم (ص ۱۴۰).

۶۶. نویسنده به رادیو و گرامافون علاقه‌مند است. از این رو بارها آنها را با جزئیات، کاربرد، سازندگان، مارک‌ها و نشان‌های معروفشان معرفی می‌کند. مانند: رادیو بلاپونکت آلمانی^۵ (ص ۱۶۵)، رادیو گرام تپازی^۶ فرانسه با شش باتری یا قوه زرد ری - او - واک و صفحه‌های آن (ص ۱۳۸)، حتی برنامه‌های رادیو مسکو، بی‌بی‌سی، نیروی هوایی، ملی و ... (ص ۱۸۱) با ذکر نام گویندگان آنها.

۶۷. روش تطمیع و تهدید کارگران یا نمایندگانشان در این اثر آمده است. مؤلف به‌خوبی نشان می‌دهد که سیاست انگلیسی‌ها و عوامل داخلی‌شان این بود که با ایجاد رفاه برای افراد خاص، آنان را مطیع خود کنند یا از طریق نیروهای پیدا و پنهان خود،

-
1. gule xâni
 2. kuârter
 3. rašan
 4. sawze xor
 5. belâ ponket
 6. tepâzi

۲۱۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شر آنها را برای همیشه بکنند. شخصیت‌هایی چون کیانزاد و پهلوان علی در این کتاب، از این دست‌اند (صص ۱۹۰-۱۸۹).

۶۸. توجه نویسنده به ادیان و مذاهب دیگر هم نکته مهمی است. معرفی و یادکردی از ارمنی‌های ساکن در خوزستان، کلیساهای آنان و نوع کارهایی که انجام می‌دادند، دقت و ظرافت کاری، مردم‌داری و رفتارشناسی ایشان هم در لابه‌لای داستان‌ها و به فراخور موضوع آورده شده است (ص ۱۸۳).

۶۹. کتاب‌خوانی، کتاب‌فروشی‌ها و روزنامه‌های مختلف به عنوان نماد فرزاندگی از دید نویسنده پنهان نبوده؛ ایشان به فرهیختگان و اهل قلم و اندیشه توجه بسیاری دارند (ص ۱۸۱). نام بردن از مدارس، معلمان و ملام‌های محلی و نیز کتاب‌هایی چون شاهنامه و خسرو و شیرین یا حوزه رادیو و اخبار جهانی، از اهمیت این مقوله‌ها در کلام و اندیشه نویسنده حکایت می‌کند.

۷۰. برخی از واژگان در کتاب گاه ایرادهای تایپی و نوشتاری دارند که امیدوارم در چاپ بعدی اثر، اصلاح شوند. اگرچه این چند ایراد جزئی و نبود عکس از کافه‌های یادشده، چیزی از ارزش والای کتاب و زحمت فوق‌العاده نویسنده نمی‌کاهد، به رسم ادب و احترام عرض می‌کنم؛ مانند تازه‌گی در ص ۱۵۴ (درست: تازگی)؛ ضُمخت (درست: ژُمخت)؛ سیفی جات (درست: سیفی^۱ جات)؛ سیستر در داستان کافه مریم، با توجه انگلیسی آن برای نرس و پرستار، همخوانی ندارد.

منابع

- صالح‌پور، اردشیر (۱۳۹۸). هفت کافه بین راهی. سی‌سخت: فرهنگ مانا.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۱). امثال و حکم بختیاری. شهرکرد: ایل.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۹۷). قصه مثل‌های بختیاری. شهرکرد: نیوشه.

۱. سیف: شمشیر؛ صیف: تابستان. فرآورده‌ها و میوه‌های تابستانی را صیفی‌جات می‌گویند.